

Research Article

A Rational-Philosophical Approach to Tawhid (Monotheism) in the words of Imam Sajjad(PBUH)¹

Fatemeh Farzali

Assistant Professor, Shahid Hasheminezhad Campus, Farhangian
University, Mashhad, Iran. farzali@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the theoretical foundations of intrinsic and attributive Tawhid (monotheism) using Sadraii philosophy in the utterances of Imam Sajjad (PBUH) in his *Sahifeh Sajjadih* and other works. The method of study is descriptive analysis and the results showed that the prayers in *Sahifeh Sajjadih* can be seen as a truthful mirror by which the lovers of genuine insight can assess their beliefs and ideas to determine their appropriateness. Although it does not seem proper to attribute the name of philosopher to the infallible Imams (PBUT), they have presented religious wisdom better than philosophical wisdom in the best way due to their divine pure wisdom. Pure philosophical wisdom is regarded as humanly while the wisdom of a perfect human is Godly and divine so it has a special holiness and purity with no replacement among different forms of human wisdom. Imam Sajjad (PBUH) represents the Islamic instructions to his audience through innate wisdom by an eloquent language without any intricacy.

Keywords: Imam Sajjad (PBUH), Prayer, Sahifeh Sajjadih, Tawhid (Monotheism), Intrinsic Tawhid, Attributive Tawhid, Philosophy, Wisdom.

1. **Received:** 2021/02/07 ; **Accepted:** 2021/02/21

Copyright © the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>



رویکرد عقلانی – فلسفی به توحید در سخنان امام سجاده(ع)^۱

فاطمه فرضعلی

استادیار، گروه آموزشی الهیات، پردیس شهید هاشمی نژاد، دانشگاه فرهنگیان، مشهد،
ایران. farzali@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی نظری توحید ذاتی و صفاتی با روش فلسفه صدرایی در فرمایشات امام سجاده(ع) در صحیفه سجادیه و سایر آثار ایشان است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که دعاهاى صحیفه سجادیه می‌تواند آینه حق‌نمایی باشد تا دوست‌داران معرفت ناب، باورها و اندیشه‌های خود را با آن محک زده و عیار درستی آن را معلوم کنند. اگرچه اطلاق نام فیلسوف بر معصومین(ع) نشاید، ولی به دلیل بهره‌مندی از عقل پاک و حیانی، عقلانیت دینی را برتر از عقل فیلسوفانه و به بهترین وجه بیان نموده‌اند. عقل فلسفی محض، عقل بشری بوده، در حالی که عقل انسان کامل، عقل و حیانی و الهی است؛ به همین دلیل از قداست و نزاهت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که جایگزینی در میان عقول بشری ندارد. امام سجاده(ع) با عقل فطری، با زبانی رسا و دور از پیچیدگی معارف را به مخاطبش ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امام سجاده(ع)، دعا، صحیفه سجادیه، توحید، توحید ذاتی، توحید صفاتی، فلسفه، عقل.

۱. مقدمه

دانشمندان درباره ذات و صفات خداوند، به شیوه‌های گوناگون، سخن گفته‌اند. از جمله، معارف کلیدی صحیفه سجادیه به دلیل موج شبهاتی که در آن زمان مطرح بوده، معرفی ذات و صفات باری تعالی است. صحیفه، صرفاً کتابی با مضمون انشایی نیست، بلکه محتوای غنی آن، سرشار از معارفی عمیق درباره توحید و سایر آموزه‌های دینی است که با زبانی ساده، ولی با معنایی عمیق توانسته مخاطبانی را با سطوح مختلف به خود جلب نماید. این در حالی است که فلاسفه اسلامی برای تشریح، اثبات و فهماندن آن به مخاطبان، ناچار به وضع و استفاده از اصطلاحاتی شده‌اند که فقط قشر خاصی از افراد، توان درک و ضبط آن را دارند و این مهم‌ترین ویژگی زبان دین، بویژه معصوم(ع) است.

۲. طرح مسئله

امام سجاد(ع) تحت عنوان مصداق اتم «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»، با شایستگی علمی، از خداشناسی و توحید سخن گفته است، تا با زبان و حیانی و ارائه راهکارهای درست فکری، شبهات را از اندیشه‌های مسلمین بزدايد و شور بندگی را در قلوب مشتاق تازه نماید. از جمله مباحث قابل پیگیری در این کتاب ارزشمند، مالکیت خداوند با حفظ مالکیت انسان (دعای ۲۲)، تنزیه خدای تعالی از احاطه علمی بشر بر او (دعای ۵ و ۳۲)، لطف و فضل بی‌پایان الهی (دعای ۱۳)، توحید، تسبیح و تنزیه و حمد باری تعالی (دعای ۳۲، ۴۷ و ۵۲) و نجوای عاشقانه امام است. ارائه مباحث علمی، پاسخ به شبهات مطرح درباره صفات الهی، مناظرات، مقابله با بدعت‌ها و مدعیان عقل‌گرایی، به دلیل ایجاد گرایش‌های کلامی در اواخر نیمه اول قرن اول که با ظهور اشاعره، معتزله، عدلیه و گروه‌ها و نحله‌های دیگر و... شکل گرفت، باعث شد، بخش عمده و مهمی از تعالیم امام سجاد(ع) در موضوع خداشناسی و توحید باشد.

این پژوهش، ضمن جستجو در صحیفه سجادیه و سایر آثاری که از امام سجاد(ع) در دسترس می‌باشد، به بررسی و تحلیل شیوه‌ها و مبانی نظری توحید ذاتی و صفاتی با هدف ارائه بهترین و کارآمدترین روش، پرداخته است.

۳. پیشینه پژوهش

پیرامون فرازهای صحیفه سجادیه، آثار بسیاری توسط اندیشمندان و محققان نگاشته شده است، ولی این پژوهش، بیشتر بر تحقیق‌پذیری جملات معصوم(ع) به عنوان زبان خطاناپذیر دینی تصریح دارد، بویژه به تحلیل گزاره‌هایی می‌پردازد که در نصوص دینی اعم از آیات الهی یا ادعیه و مناجات که به ظاهر، مرکب تام خبری به نظر نمی‌رسند و ادعا می‌شود بیشتر جنبه عاطفی و شخصی دارند و قابل

صدق و کذب و تحقیق‌پذیر نیستند.

بنابراین، پژوهش حاضر با کندوکاو عقلانی و حکمی در آثار امام سجاده (ع)، درصدد است که جنبه علمی و اثباتی مضامین را بررسی کند. این جملات اگرچه به ظاهر در قالب دعا و مناجات بیان شده است، ولی با تحلیل آن‌ها می‌توان نتایجی را استخراج نمود که کاملاً تحقیق‌پذیر باشند (فرضعلی و سرسرابی، ۱۳۹۲). در حقیقت، فرضیه پژوهش حاضر این است که می‌توان با زبانی ساده و بدون اغلاق و پیچیدگی، محتوای بسیار عمیق و عقلانی حتی شهودی را به گونه‌ای بیان نمود که سطوح بیشتری از مخاطبان را در برگیرد. در این صورت، آثار تربیتی در اقسام مختلف بیشتر نمایان می‌شود.

۴. روش‌شناسی تحقیق

شیوه تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نگارنده، ضمن گزارش روایات، به تحلیل فلسفی محتوا پرداخته است.

۵. تعلیم و تربیت و خداشناسی از طریق دعا

یکی از راه‌های تعلیم و تربیت که امام سجاده (ع) در پیش گرفته بودند، القای مفاهیم معارف دینی از طریق گفتگو با معبود بود که بخشی از آن^۱ در قالب دعا در کتابی به نام «صحیفه سجاده» گرد آمده است. این کتاب که به «زبور آل محمد» و «انجیل اهل البیت» معروف شده، توسط امام محمدباقر (ع) و زید شهید نقل شده است و به دلیل در بر داشتن مضامین عالی و بلاغت و فصاحت درخور و شایسته، از برجسته‌ترین آثار بیانی و در عین حال معرفتی، تربیتی، اخلاقی و کلامی است، تا آنجا که نویسندگان آن را «اخت القرآن» نامیده‌اند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۱۸). صحیفه سجاده، تنها شامل راز و نیاز با خدا و بیان حاجت در پیشگاه وی نیست، بلکه دریایی بیکران از علوم و معارف اسلامی و معارف بلند توحیدی بوده که با لطافت نیایش همراه شده است. مسائل عقیدتی، کلامی، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پاره‌ای از قوانین طبیعی و احکام شرعی نیز در قالب دعا مطرح و بیان شده است.^۲

دعاها شامل معرفت خدای تعالی، ایمان عمیق، کمال خضوع و تذلل و بندگی در برابر معبود یگانه،

۱. مجموعه ادعیه ایشان بسی بیشتر از صحیفه سجاده است، به همین دلیل، برخی از دانشمندان به نگارش متمم صحیفه پرداخته‌اند. از جمله، صحیفه سجاده جامعه با ۲۷۰ دعا، توسط مؤسسه امام مهدی.

۲. برای آگاهی بیشتر به مقاله «نگرشی به کتاب صحیفه سجاده»، ویلیام چیتینک، ترجمه حسین پور قاسمیان، مراجعه کنید.

برنامه‌های اخلاقی در جهت تعالی روح انسانی و نیز حقایق علمی است. اگرچه کتاب صحیفه، مضمون دعایی و انشایی دارد، همه معارف ناب الهی و آنچه مورد نیاز سالکان الی‌الله است، در آن گرد آمده و از این‌رو، سرچشمه فیض و مشعل هدایت، مدرسه اخلاق الهی و تهذیب به شمار می‌آید که همواره دست نیاز انسان به سوی آن بلند است (صدر، مقدمه صحیفه سجاده، ۱۴۱۹ق).

۶. مبانی نظری

قبل از بحث در باره بررسی مقوله ذات و صفات خداوند با روش فلسفی و مشرب حکمت متعالیه صدرایی در فرمایشات امام (ع)، ابتدا تبیین چند مقدمه، ضروری است:

الف) نظر در مقابل عمل قرار دارد.

مبانی نظری اعم هستند، یعنی اگر مبنای دیدگاهی، براهین فلسفی باشد، آن دیدگاه، مبتنی بر مبانی نظری عقلانی است. اگر مبنای دیدگاهی، کشف و شهود باشد، مبتنی بر مبانی شهودی خواهد بود که بالاترین مرتبه دانش است. در صحیفه سجاده هر دو مبنا به وضوح دیده می‌شود، زیرا امام سجاده (ع) در اوج عقل، عرفان و شهود قرار دارد، مبنای سخنان ایشان بالاترین درجه ممکن از معرفت می‌باشد. آن کس را که شهود حاصل است، از عقل منزهی نیز برخوردار می‌باشد. «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست». امام سجاده (ع) در اوج بندگی و خلوص توحیدی، حقایقی را در قالب دعا عرضه می‌دارد که مبتنی بر همان مبانی پاک و حکیمانه است.

ب) آیا گزاره‌های دعایی و انشایی، صلاحیت علمی دارند؟

اگرچه صحیفه به عنوان متنی دعایی و انشایی شهرت یافته و ظاهر سیاق کلام امام سجاده (ع) نیز آن را تأیید می‌کند، ولی:

اولاً: می‌توان این عبارات را به گزاره‌های اخباری (مرکب تام خبری)^۱ بازگرداند و سپس با ترتیب دادن قیاس به بررسی صدق و کذب آن‌ها پرداخت. در قرآن کریم نیز نمونه‌هایی از عبارات انشایی وجود دارد، مانند «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا اینکه بدانید چه می‌گویید» (نساء، ۴۳). این جمله، امری است، اما در حقیقت از علت امر خبر می‌دهد: «اگر با حال

۱. قول یا قضیه.

مستی نماز بخوانید، نمی فهمید که چه می گوید». این گزاره خبری قابل صدق و کذب است. یا: «نماز را برپای دار که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد» (عنکبوت، ۴۵) و برگردان آن این است: «کسی که نماز می خواند، از فحشاء و منکر به دور است». پس امر الهی در حقیقت با علتی همراه می باشد که آن علت، مبنای نظری فعل نماز خواندن است.

ثانیاً: براهین عقلی و نصوص دینی اثبات می کند که انسان، فاعل علمی است، یعنی رفتارهای او پیشینه علمی دارد. هرچقدر این مقدمه، پاک تر و واقع نمازتر باشد، فرآیند عملی آن نیز، خالص تر خواهد بود. روند رخداد رفتار جزئی مانند نماز خواندن در شکل زیر قابل مشاهده است.



شکل ۱- مراحل ظهور یک رفتار در اعضاء و جوارح

عصمت و مصونیت از خطای انبیاء و اولیاء به همین نکته بازمی گردد، زیرا هرچه آگاهی پاک تر باشد، خطا در عمل نیز کاهش می یابد. همه خطاها در تصورات و به دنبال آن در تصدیقات رخ می دهند. حال اگر این منبع آگاهی، به علم لایزال الهی متصل باشد، مصونیت از خطا و گناه حتمی خواهد بود و این است معنای عصمت. بنابراین، می توان از اقوال معصوم و گزاره های دینی، جملات مرکب تام خبری استخراج کرد تا مبنای فکری عمل مناجات و مبین دلیل آن باشد. امام سجاده (ع) در مقام عصمت، دعا می گویند. دعایی که از معرفت اصیل و خطاناپذیر تراوش کرده است. دعا قائم به دعاکننده است و از درون و معرفت او خیر می دهد. به همین دلیل، نمایانگر سطح آگاهی اوست، زیرا سخن شخص، نماینده بخش پنهانی وجود او می باشد.

تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

(سعدی، ۱۳۸۸).

ج) اقسام دعا

دعا نزد اهل معرفت دو گونه است:

۱. دعایی که به قصد دستیابی به حاجتی خوانده می شود.
۲. دعایی که صرفاً برای اظهار فقر و بندگی است و دعاکننده، چشم داشتی به اجابت و روایی حاجت ندارد. در این حالت، دعا نقش آلی و ابزاری نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، اهمیت دعا به خاطر فضیلت خود دعا است، نه ابزار رسیدن به چیزی. چنان که امام سجاده (ع) در دعای شانزدهم

می‌فرماید: «و من ای معبود من، آن بنده توام که چون او را به دعا فرمان دادی، گفت: لبیک و سعدیک؛ اینک منم ای پروردگار من که در پیشگاهت به خاک افتاده‌ام» (دعای ۱۶). فضیلت دعا از آن جهت است که مطلوب و محبوب خداست، زیرا بندگی با دعا و مسئلت، ظهور می‌یابد و عدم درخواست از خداوند، نمایش بی‌نیازی است، اگرچه به طور تکوینی همه چیز، مهر فقر و فاقه بر پیشانی دارند، ولی در نظام تشریحی، این فقر با طلب و عرض نیاز آشکار می‌شود، این‌گونه دعا، مناجات نامیده می‌شود (سلمانیور، ۱۳۸۴، ص ۳۴).

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، هر کلامی قائم به صاحب کلام است. پس اگر داعی، اهل معرفت حقیقی باشد، مناجات او دربردارنده حقایق ناب و بی‌شائبه‌ای است که بر زبان می‌راند.^۱ با این مقدمه به تحلیل مضامین سخنان امام سجاده (ع) می‌پردازیم تا با جستجوی مبانی نظری در آن‌ها به تبیین توحید ذاتی و صفاتی خداوند مبادرت ورزیم. ذات حق تعالی را جز با صفات ذاتی وصف نتوان کرد، زیرا بعد از مرتبه غیب که مشهود و معلوم کسی نیست، تنها مرتبه صفات است که قابل شناخت شهودی و یا کندوکاو عقلی می‌باشد.

۷. مفاهیم اصلی پژوهش

۷-۱. توحید

واژه «توحید»، مصدر باب «تفعیل»، به معنای یگانه دانستن است. به گونه‌ای که در مفهوم آن، انفراد و یگانگی لحاظ شده است. ریشه توحید «وحد» بوده و «وحدت» از آن مشتق می‌شود که به معنای انفراد است. از این‌رو، «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد. «الوحده» یعنی انفراد و هنگامی که به عنوان وصف برای خداوند به کار می‌رود، به این معنا است که خداوند در ذات و صفت تجزئی و تکرر ندارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۸۵۷-۸۵۸). با توجه به همین معنا، توحید یعنی تنها قرار دادن یک چیز. در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خدا، تنها و بدون شریک بودن خدا است. جرجانی در این باره می‌گوید: «توحید در لغت، عبارت است از علم و حکم به اینکه چیزی واحد بوده و در اصطلاح اهل حقیقت، عبارت است از تجرید ذات خدا از تمام آنچه در اذهان می‌گنجد». پس وقتی می‌گوییم خداوند واحد می‌باشد، مقصود این است که ذات او بی‌مثل و

۱. برای آگاهی بیشتر به مقاله «شکوه تعبیر و صحیفه سجاده»، علی اوسط خاتجانی، فصلنامه اندیشه دینی، تابستان ۱۳۸۴ مراجعه کنید.

مانند بوده و پذیرای تجزیه و تکرر و انقسام نیست و همیشه یکی است و دومی ندارد.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «هر آنچه غیر تو به وحدت نامیده شود، قلیل است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴، ص ۳۰۶). برخلاف خدای تعالی که یکی بودنش از کمی و اندکی نیست، کم بودن در کلام امام علی (ع) معنای سطحی و عرفی ندارد، بلکه به همان میزان که بی‌حد و حصر بودن ذات الهی حقیقی است و هرگز به شمارش در نمی‌آید، اندک بودن غیر او نیز حقیقی بوده و از حساب خارج است، زیرا اندک حقیقی یعنی نهایت کمبود، یعنی هیچ (الرحمن، ۲۶). هیچ چیزی نیست تا محاسبه گردد و کمی و زیادی پذیرد. چنان که در آیه شریفه «و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (اسراء، ۸۵)، منظور از اندک در این کریمه، این نیست که شما هم، علم دارید، ولی اندازه‌اش نسبت به علم خدا کم‌تر می‌باشد، بلکه منظور این است که هر اندازه هم علم داشته باشید، در مقابل علم الهی عددی به حساب نمی‌آید، زیرا هر آنچه با نامتناهی قیاس شود، برابر با صفر است.

امام سجاده (ع) در این باره می‌فرماید: «بار خدایا! مخصوص توست یکتایی عدد و شمار و برای توست صفت قدرت کامله (که ضعف و سستی در آن راه ندارد) و کمال توانایی و نیرومندی و پایه بلندی و برتری» (دعای ۲۸). همچنین در دعای دیگر می‌فرماید: «إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ»، «تو یگانه یکتای بی‌نیازی که فرزند نداری و فرزند کسی نیستی و هیچ کس مانند و هم‌تای تو نبوده است (دعای ۳۵). امام، ذات حق را هم، واحد عددی و هم، احد می‌داند. تفاوت وحدانیت عددی خداوند با غیر او در این است که واحدیت غیر او عبارت است از قابل شمارش بودن و داشتن مثل و مانند، ولی در وحدانیت عددی ذات حق تعالی با وصف انحصاری «احدیت»، احتمال تعدد را نفی می‌کند. در قرآن، هرگاه خداوند، واحد خوانده شده، به همراه وصف احدیت و قهاریت (الرعد، ۱۶؛ غافر، ۱۶؛ ابراهیم، ۴۸؛ الزمر، ۴؛ یوسف، ۳۹) آمده است. واژه «صمد» در این فراز از دعا منحصر در ذات خداوندی و به معنای قهر و غلبه بوده و مفسر احدیت او و منطبق با یگانگی ذاتش می‌باشد.

۷-۱-۱. تفاوت واژه «احد» و «واحد»

کلمه «احد» همانند «واحد» صفتی است که از ماده «وحدت» گرفته شده و در اصل «وحد» بوده است (ابن سهل، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۸۱)، اما تفاوت ظریفی میان آن دو وجود دارد. «واحد» برای غیر خدا نیز به کار می‌رود، اما وصف «احد» انحصار به خداوند دارد. «احد» در هر دو معنای سلبی و ایجابی به کار می‌رود. هنگامی که به صورت سلبی به کار برود، دلالت بر عموم می‌کند، بدین معنی که

همه مفاهیم معنی را اعم از یک و دو، مفرد و جمع، مونث و مذکر و... شامل می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «احدی در خانه نیست»، یعنی هیچ کس چه یک نفر یا بیشتر، اصلاً در خانه نیست. چنانکه در آیه شریفه قرآن آمده است، «هیچ يك از شما مدافع او نخواهید بود» (الحاقه، ۴۷)، یعنی حتی یک مدافع هم نخواهد داشت (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۸۵۸).

واژه «احد» در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که نه در خارج و نه در ذهن، کثرت و تعدد را نمی‌پذیرد و اصولاً جزو اعداد محسوب نمی‌شود. برخلاف کلمه «واحد» که هم در خارج و هم در ذهن، تعددپذیر بوده و دوم و سوم هم، برایش قابل فرض است. این معنا در عرف فلسفه صدرایی به «وحدت حقه حقیقیه» مشهور است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۶۲). همین‌طور در زبان عرب، وقتی گفته می‌شود: «احدی نزد من نیامده»، در حقیقت هم آمدن یک نفر و هم بیشتر از آن نفی شده است، ولی وقتی گفته می‌شود: «واحدی از فلان قوم نزد من نیامده»، فقط آمدن یک نفر، نفی شده است. بنابراین، واژه «احد» همه جا، بار معنایی منفی دارد (ابن سهل، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۱۹۵) و تنها جایی که در معنای ایجابی به کار رفته، در سوره اخلاص، پیرامون حق تعالی است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص، ۱)، به جز آخر سوره که در معنای منفی به کار رفته است: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (همان، ۴). امام سجاده (ع) در نفی هر کفوی برای ذات و صفات حق تعالی می‌فرماید: «تویی که پایان نداری، تا محدود گردی و به چیزی مانند نشده‌ای تا به قیاس تمثیل به ادراک درآیی» (دعای ۴۷). برآیند سخن حضرت این است که آنچه پایان ندارد و همانندی برایش تصور نمی‌توان نمود، ناگزیر «احد» است.

۷-۲. توحید ذاتی

وجود هر موجودی را ذات و حقیقت آن موجود می‌گویند و در مقابل آن، صفت و فعل است که خصوصیات شخصی چیزی را تشکیل می‌دهد، اما در ذات، این جهت مورد نظر نیست. ذات به چندین معنی استفاده می‌شود، مانند تمامیت یک چیز، تمام حقیقت یک چیز، هویت شخصی هر چیزی، اعم از واجب و ممکن (زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۸۷) و به تعبیر دقیق‌تر، ذات یعنی دارایی که به طور عمده به فقیر و غنی تقسیم می‌شود و بدین معناست که یکی دارایی‌اش همه چیز است، بلکه خود عین دارایی است و دیگری، دارایی‌اش همان ناداری او می‌باشد (فاطر، ۱۵) و محال است در دارا بودن از ذات یا وصفی و چیزی با خداوند شریک شود.

در این باره در صحیفه آمده است: «وای آن که حاجت‌های نیازمندان از او قطع نمی‌شود... و آنان را به احتیاج و تنگدستی نسبت داده‌ای و ایشان هم احتیاج به تو را سزاوارند» (دعای ۱۳). احتیاج و فقر،

ذاتی ممکنات و غنا، ذاتی خداوند است و هرگز از ذاتشان زوال و انفکاک نمی‌یابد. توحید ذاتی یعنی محال بودن وجود ذات دیگری به عنوان شریک؛ زیرا ذات خداوند غنی، نامتناهی و یگانه است و با فرض هم‌تا داشتن، متناهی خواهد شد. محال است که نامتناهی متناهی باشد، زیرا منجر به اجتماع نقیضین می‌شود، علاوه بر آن با وجوب وجود او نیز ناسازگار است. در اثبات احدیت ذات، صرف عدم پذیرش تعدد، اگرچه شرط لازم است، ولی کافی نیست. در واقع هنگامی احدیت ذات به خوبی درک می‌شود که بتوان بساطت و عدم ترکب آن را اثبات نمود، زیرا اگر ترکب را بپذیریم، لاجرم می‌بایست چیزی غیر از ذات موجود باشد تا ذات با آن ترکیب یافته باشد. به این دلیل که ترکیب چیزی با خودش و یا با عدم قابل تصور نیست. پس تا عدم ترکب، ثابت نشود، احدیت، معلوم نمی‌شود. سوره اخلاص که توحیدی‌ترین سوره قرآنی به شمار می‌رود، ابتدا با وصف احدیت آغاز شده و دلیل آن در آیه بعدی آمده است. امام سجاد (ع) هم‌سو با این آیات می‌فرماید: «تو آن یکتای یگانه بی‌نیازی که نه فرزندی آورده‌ای و نه فرزند کسی بوده‌ای، و هیچ کس همتای تو نیست» (دعای ۳۵). فرزند داشتن، نشانه ترکب ذات و نیازمندی است و با وجوب وجود خداوند، ناسازگار است. از دیدگاه حکمت متعالیه، ذات واجب تعالی دارای وحدت حقه حقیقیه است و این وصف از اوصاف ذاتی او به شمار می‌رود. بدین معنا که هر دومی برایش فرض شود، به خود او بازمی‌گردد. این وحدت را امام (ع) با مفهوم «صمد» و «صمد» را نیز با عبارت «الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و «لَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ» (دعای ۳۵)، تفسیر می‌کند. به دلیل اینکه این اوصاف، ذاتی خداست و ویژه او، کسی را همراهی و همسانی با او نخواهد بود. «احد» است، به این دلیل که «صمد» می‌باشد و صمد، موجودی است که خلأ کمال در ذات او راه ندارد تا به واسطه آن رفع نیاز از خود بنماید. آنچه به عنوان مخلوق می‌آفریند، جدایی از او ندارد تا همانند جدا شدن فرزند از وجود والدین باشد؛ پس خلق کردن او همانند زایش فرزند نیست، خود نیز زاده نشده است، زیرا نشان نیازمندی، نیاز به موجود دیگری است که در وجود تقدم ذاتی بر واجب تعالی داشته باشد. حال آنکه اولی جز او نیست، همچنان که آخری نیز جز او متصور نیست. امام (ع) در دعای دیگری می‌فرماید: «تویی آن‌که پایانی برای تو نیست تا محدود و منتهی‌گردی و - در عقول و اوهام - مصور نشده‌ای تا دریافتی شوی و والد نبوده و فرزندی نیآورده‌ای تا مولود و زاییده شده باشی» (دعای ۴۷). ولد و والد دو مفهوم اضافی هستند. تصور یکی، مستلزم تصور دیگری است، پس اگر خدا والد باشد، حتماً مولود نیز خواهد بود. امام (ع) با عباراتی رسا و بدون پیچیدگی، یکتایی ذات حق تعالی را بیان می‌کند.

در حکمت متعالیه برای اثبات توحید و بساطت ذات الهی، مقدماتی ارائه شده و ملاصدرا این

مقدمات را از گزاره‌های خطاناپذیر نصوص دینی گرفته است. ما در اینجا با استشهاد به کلام امام(ع) به گونه‌ای تطبیقی به بررسی مقدمات و ارائه قیاس می‌پردازیم.

مقدمه یکم: واجب تعالی بسیط الحقیقه است، زیرا:

صغرای فلسفی: ذات حق، منتهی‌الیه همه حاجات و تعلقات است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ ب، ص ۲۵۰).

گزاره معادل آن در صحیفه: «بار خدایا! ای منتهای درخواست حاجت‌ها و ای آنکه رسیدن به خواسته‌ها نزد اوست» (دعای ۱۳).

کبرای فلسفی: هر آنچه این‌گونه باشد، خود منزّه از هر حاجت و تعلقی است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۴۸).

گزاره معادل در صحیفه: «و ای آنکه به او بی‌نیاز می‌شوند و از او بی‌نیاز نمی‌گردند» (دعای ۱۳).

نتیجه فلسفی: پس منتهی‌الیه همه حاجات و تعلقات، خود، منزّه از هرگونه حاجت و تعلقی است و هر آنچه این‌گونه باشد، مرکب نیست، زیرا مرکب، لااقل به اجزای خود نیازمند است. پس ذات خداوند، بسیط حقیقی است، یعنی عدم ترکب از وجود و عدم، مانند وجود صرف، مطلق و مرسل (صدرالمتألهین، اسرارالایات، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۳).

مقدمه دوم: آنچه که بسیط حقیقی است، نه تنها واحد است، بلکه فرض تعدد آن، محال می‌باشد، زیرا فرض تعدد در جایی ممکن است که ترکیب از وجدان و فقدان، بالفعل و بالقوه یا لااقل شیء ممکن^۱ باشد. بسیط حقیقی، واجد همه کمالات وجودی بوده و وجدان محض است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ ب، ص ۴۷). پس تعدد بسیط حقیقی محال است. نتیجه این که واجب‌الوجود، احدی الذات است.

امام(ع) معادل آن را با بیانی فصیح با دقت عقلی تصریح می‌نماید. آنجا که در مناجات‌الذاکرین می‌فرماید: «دل‌ها جز به یاد تو آرام‌نگیرند و جان‌ها جز به مشاهده جمالت تسکین نیابند. تویی که در هر جا تسبیحت گویند و در هر زمانی پرستش کنند و در هر آن، موجود بوده‌ای و به هر زبان، تو را خوانند و در هر دلی، تو را به بزرگی یاد کنند» (مفاتیح الجنان، خمسۀ عشر، مناجات‌الذاکرین) و در صحیفه می‌فرماید: «تویی خدایی که پرستش شده‌ای، جز تو نیست، یکتای تنهای یگانه بی‌مانندی

۱. چون «کل ممکن مرکب من الوجود و الماهیه».

(دعای ۴۷).

۷-۲-۱. اثبات احدیت ذات حق از طریق بیان محذورات عقلی تعدد واجب

اگر واجب تعالی متعدد باشد، آن دو از یکدیگر کاملاً منفصل و مجزا هستند و هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند، زیرا اگر با هم ارتباط داشته باشند، یا نسبت به هم علت و معلول هستند و یا هر دو معلول علت دیگری هستند و هر دو فرض با وجوب وجود، ناسازگار است. علاوه بر آن «دو تا بودن»، خود، نشان انفصال است. اگر از هم، کاملاً منفصل و متمایز باشند، باید هر کدام، کمالی داشته باشد که دیگری فاقد آن است، در این صورت، مرکب از وجدان و فقدان خواهند بود که با بساطت حقیقی ناسازگار است. اگر هر دو عیناً همه کمالات را دارا باشند، فرض دو تا بودن برای آن‌ها معنا ندارد، زیرا دوئیت جایی است که مابه‌الامتیازی در میان باشد، ولی با نفی امتیاز، تعدد نیز نفی می‌شود (سبزواری، ۱۳۶۱، ص ۸۹). پس واجب تعالی بسیط حقیقی و «احد» است. در معنای «احد» گفته شد که همه محتاج او هستند و او محتاج کسی یا چیزی نیست (دعای ۳۵).

امام (ع) در فرازی از دعای ۱۳ درباره این معنا می‌فرماید: «و من را در این حاجت و حاجت‌های دیگرم به جز خود رو آور مکن»، زیرا هر سوی که روی آوریم، جز او، فقر است و کاستی و نقص: «منزه است پروردگار من (شگفتا) چگونه نیازمندی از نیازمندی درخواست می‌نماید؟ و کجا فقیر و درویشی به فقیری (مانند خود) روی می‌آورد؟»؛ همانند این است که «کوری، عصاکش کور دگر شود!».

۷-۲-۲. پیامدهای منطقی قبول توحید ذاتی

وجود نامتناهی او فرصتی را برای اظهار وجود غیر، باقی نمی‌گذارد، زیرا ذات او وجود محض بوده و غیر او امری عدمی است. بنابراین، نمی‌تواند موجود باشد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۲). خداوند پیش از هر چیزی بوده، به گونه‌ای که هیچ چیزی او را همراهی نمی‌کرد. «سپاس خدایی را که اول است، بی‌آنکه پیش از او اولی باشد، و آخر است، بی‌آنکه پس از او آخری باشد» (دعای ۱).

حضرت سجاد (ع) با این عبارت، تصریح می‌فرماید که این پیشینه وجودی، زمانی نیست، زیرا خود زمان نیز یکی از اشیاء است، بلکه ذات او محیط بر هر چیز حتی زمان می‌باشد: «پاك و منزهي تو، و چه بلند است مرتبهات، و چه غالب است قدرتت، و چه سخت است نیرویت، و چه نافذ است فرمانت!» (دعای ۵۲). ذاتش بر همه چیز، غلبه دارد، از جمله «زمان و زمانیات». تقدم خدا بر همه چیز به گونه‌ای است که خود انحاء تقدم را نیز شامل می‌شود، یعنی مقدم بر همه مقدم‌ها است. خدا

پس از هر چیزی خواهد بود و چیزی در این پسین بودن، او را همراهی نمی‌کند (عمیق‌تر از آخریت اوست). این پسین بودن خدا نیز مانند پیشینه وجودی او، زمانی نیست، زیرا خود زمان، چیزی است که خداوند پس از آن، قرار گرفته است. همچنین، تأخر وجودی خداوند، محیط بر همه اقسام تأخر است. او نه تنها از همه متأخر می‌باشد، بلکه از خود تأخر نیز متأخر است، «کان الله و لم یکن معه شیء» (مجلسی، بی تا، ج ۵۴، ص ۲۳۸). از قبیل «کان الله بکل شیء علیماً» (احزاب، ۵۴) است و «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت، ۵۴). ناظر به زمان نیست، وگرنه خداوند، زمانمند می‌شد، بلکه هم‌اکنون نیز به تمام اشیاء، علیم است، اکنون نیز چیزی با او همراهی ندارد و هم‌اکنون بر هر چیزی محیط است: «خدایا ستایش برای توست که آسمان‌ها و زمین را بی‌مثال آفریدی، ای صاحب بزرگی تام و احسان تام، مهتر مهتران، معبود هر معبود، آفریدگار هر آفریده، میراث‌برنده هر چه هست، هیچ کس به تو نم‌اند و علم به هیچ موجودی از دسترس تو به دور نباشد. بر همه چیز احاطه داری، و همه را نگاهبانی» (دعای ۴۷). ملاصدرا می‌گوید: «ذات او یک فرد صمد و یک شخص است که کفو و ثانی ندارد» (صدرالمتلهین، ۱۱۳۶۰ الف، ص ۳۲). بدین دلیل که برای ذات نامتناهی، فرض ثانی محال است،^۱ مخلوقات خارج از ذات او ایجاد نمی‌شوند، چون او خارجی ندارد و بر همه چیز احاطه قیومی دارد: «هیچ رازی در آسمان و زمین بر تو پوشیده نیست» (دعای ۵۰) و نیز: «چیزی مانند او نیست، و علم چیزی از او پنهان نمی‌باشد و او به هر چیز احاطه دارد و او بر هر چیز نگاهبان است» (دعای ۴۷).

به جز ماهیت، جسم و مادیت که ساخته ذهن بشر است، در خارج، هر چه هست، وجه خداست، زیرا او همه‌جا و همه چیز را احاطه کرده است: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (رعد، ۸۸)، «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۱۱۵). آنچه در ذهن به تصور می‌آید و به نام‌هایی غیر از آنچه خود او بر خود نهاده، خوانده شود، متوجه خدا نیست: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ» (النجم، ۲۳)، بلکه اسماء او نیکوست و از نوع نام‌هایی که شما او را می‌نامید، نیست: «یاد تو والاتر است از هر چه یاد کنند، و نام‌های تو منزه‌تر است از آنکه دیگران منسوب می‌کنند» (دعای ۳۹). هر یک از صفات، افعال و آیات تکوینی و آثار الهی، همانند ذاتش یکتا و بی‌بدیل است و کفو ندارد. منحصر به فرد است، زیرا آثار ذات احدیت نیز احدی است. هر آیه‌ای نشان از صاحب آیه دارد و چون حاکی از فاعل خویش است، پس رنگ او

۱. اگر دو امر متناهی، موجود باشد، هر یک به وجود دیگری متناهی می‌شود، پس لازمه‌اش این است که هیچ یک در حالی که نامتناهی فرض شده‌اند، نامتناهی نباشند و این سلب الشیء عن نفسه است و محال (همان).

دارد. امام سجاده (ع) می‌فرماید: «تویی آن که آفرید؛ چنان آفریده‌ای که پیش از آن ماندش را آفریننده‌ای نیافریده، و پدید آورد پدیدآورده‌ای که از روی نمونه نبوده، و آفریده و آفریننده‌ای پیش از او نبوده، و به وجود آورد بی‌آنکه آلت و ابزاری به کار برده یا در جایی باشد، و آفرینش آنچه را آفرید، نیکو و محکم و استوار گردانید» (دعای ۴۷)؛ پس آنچه در عالم شهادت، جلوه‌گری می‌کند، اسماء و صفات خداوند بوده که ظهور آن، سبب موجودیت همه خلایق شده است.

برآیندهای ایمان توحیدی، ایمان به وحدانیت خداوند در صفات، افعال، عبودیت، تشریح را نیز به دنبال دارد. بنابراین، می‌توان ایمان به آنها را از پیامدهای لاینفک توحید ذاتی برشمرد. از این‌رو، انتساب صفات و افعال بی‌شمار، در دعاهای حضرت، برخاسته از این مبنای فکری است.

۷-۳. توحید صفاتی

خداوند در آیات قرآنی با ذکر صفات خویش، خود را به بندگانش معرفی نموده و تنها راه شناخت او همین است، زیرا وجود خداوند از منظر قرآنی بدیهی است و فقط باید فهمید که خداوند کیست. معرفت به او تنها از طریق شناخت صفات او به قدر توان بشر میسر است.

فلاسفه اسلامی واجب الوجود را با دو گونه صفات، توصیف می‌کنند: صفات سلبی که هرگونه نقص را از ساحت واجب تعالی نفی می‌کند و صفات ثبوتی یا وجودی که همه کمالات وجودی او را در بر دارد. البته صفات سلبی نیز به دلیل اینکه سلب سلب هستند، به صفات ایجابی بازمی‌گردند (سبزواری، بی‌تا، ص ۱۱۷).

۷-۳-۱. اثبات عینیت ذات با صفات

صفات واجب تعالی عین ذات او و هر یک از صفات نیز عین دیگری است، زیرا در غیر این صورت، ترکیب ذات و نیازمندی در ساحت او راه خواهد یافت و از جهت عقلی، ترکیب و نیازمندی با وجوب وجود خداوند ناسازگار است. ملا هادی سبزواری درباره عینیت صفات با ذات می‌گوید: «معنی عینیت صفات با ذات آن است که ذات، بذاته - بدون حیثیات تقییدیه - مصداق همه مفاهیم صفات بوده و وجود ذات، [در حقیقت] وجود همه صفات است. معنی عینیت صفات با یکدیگر، آن است که وجود هر صفتی - که عین وجود ذات بود - عین وجود صفت دیگر می‌باشد. بنابراین، وجود ذات - که وجود علم اوست - به همان حیثیت وجود قدرت اوست و وجود ارادت و حیثیت، عین ذات دارای حیثیت است» (همان، ص ۱۲۶). وی از قول معلم ثانی، برهانی دیگر بر عینیت ذات و صفات، ارائه می‌دهد: «ذاتی که واجب است و وجوب وجود، ضرورت ذاتی اوست، علم و قدرت و دیگر صفات او باید

همگی واجب [ذاتی] و در غیر او غیر ذاتی باشد تا تفاوت واجب و ممکن معلوم گردد» (همان، ص ۱۲۲). به تعبیر دیگر، ذاتی که بسیط الحقیقه است، از همه جهات باید بسیط و واجب باشد (صدرالمতألّهین، ۱۳۶۳ الف، ص ۴۷) و تنها نقایص و اعدام از او منتفی است (همان، ص ۴۹)، وگرنه دیگر بسیط نخواهد بود.

۷-۳-۲. توحید صفاتی در صحیفه سجاده

امام سجاده (ع) با وجود اینکه در صحیفه، اوصاف بی شماری را برای خداوند ذکر می نماید، ولی از طرف دیگر، وصف ناپذیری حق تعالی را نیز بیان می کند و می فرماید: «خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش فرومانده و اندیشه های توصیف کنندگان از وصفش عاجز شده اند» (دعای ۱). ایشان اندیشه ها را نارسا و دست عقل را از درک ذات او کوتاه می داند. در حقیقت، این ویژگی، ویژه خداوند است که سبب سهل و ممتنع بودن شناخت او می شود. امام (ع) به این ویژگی، چنین اشاره می فرماید: «و صفت ها پیش از آنکه حقیقت نعمت تو را دریابند، از هم گسیخته شدند. اینک تو را سزاست آن برترین کمال که برتر از هر کمالی است، و آن والاترین شکوه که از هر شکوهی والاتر است، هر بزرگی در برابر تو کوچک است، و هر شریفی در کنار شرف تو بی مقدار!» (دعای ۴۶). او در عین بلندمرتبه بودن، به همه اشیاء نزدیک است و این نزدیکی، به خاطر قیومیت ذاتی اوست: «ای آنکه نزدیک می شوی به هر کس که به تو تقرّب جوید، ای آنکه به سوی خود می خوانی، هر که را که از تو روی برگرداند!» (همان). با این حال، دست نیافتنی و متعالی است: «تویی آنکه وهم ها و اندیشه ها از ادراک کنه و حقیقت ذات تو وامانده اند^۱ و فهم ها و دانش ها (یا عقل ها) از کیفیت و چگونگی تو ناتوانند، و دیده ها جای کجایی تو را درنیافتند!»^۲ (همان). این کلام امام (ع) ترجمان بی بدیل وحی الهی است، آنجا که خداوند می فرماید: «هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر اینکه او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن، مگر اینکه او ششمین آنهاست و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند، او با آنها است» (مجادله، ۷). خداوند با احاطه قیومی خود، با آنکه دور از دسترس است، اما با همه چیز، معیت دارد و از همه چیز، آگاه است، چنان که امام رضا (ع) با تأسی از اجداد مطهرش (ع) درباره احاطه خداوند بر آسمان و زمین و آنچه در آن است با تعبیر صریح و لطیفی می فرماید: «خداوند حیات و نور هر چیزی

۱. زیرا اگر وهم، حقیقت ذات او را دریابد، او محاط واقع می شود و این محال است.

۲. زیرا او خالق هر مکان است و در مخلوق خود نمی گنجد.

است» و با استناد به همین آیه کریمه و در پاسخ سوال‌کننده که از مکان خداوند سوال کرد، فرمود: «او اینجا، اینجا، اینجا، اینجا است و او بالا و پایین و محیط به ما و همراه ما است» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۹). در واقع، این خود اوست که ما را از صفات کمالی‌اش باخبر نموده و ما را به سوی توحیدش رهنمون ساخته است؛ در غیر این صورت، هرگز هیچ خبری از او نداشتیم. امام سجاد(ع) نیز با لطافت، این نکته را بیان می‌فرماید: «سپاس خدای را بر آنچه از خدایی خود به ما شناسانده و بر آنچه از شکر خود به ما الهام کرده و بر آن درها که از علم ربوبیتش بر ما گشوده و بر اخلاص در توحیدش که ما را به آن رهبری کرده و ما را از کج‌روی و شک در کار خودش دور ساخته...» (دعای ۱).

و اگر او خود ما را به شناخت خود رهنمون نمی‌شد، ما هرگز او را نمی‌شناختیم، زیرا او از درک و توهم ما خارج است: «پس تو از داشتن ماندها و همتاها برتر و از داشتن ماندها و همتاها بزرگ‌تری و منزّه و پاکی؛ جز تو خدایی نیست!» (دعای ۲۸).

برای بیان صفات الهی باید به گونه‌ای عمل کنیم که نه به تشبیه صرف، دچار شویم و نه در وادی تنزیه صرف، یعنی تعطیل گرفتار آییم. به همین خاطر در فرازهای سخنان امام(ع) همراه با متعالی بودن ذات الهی(علوّ)، نزدیکی خداوند با بندگانش (دنوّ) نیز به خوبی تبیین شده است.

بنابراین، نفی صفات از ساحت مبارک الوهی به دو معنا قابل تحلیل است:

۱) نفی صفات مخلوقات محدود از ساحت او و توصیف از زبان خود خداوند،

۲) نفی هرگونه صفتی از ساحت خداوند.

در گفتار قرآنی و روایی اهل بیت(ع)، نفی صفت و توصیف الهی به معنای نخست می‌باشد، زیرا هم در قرآن و هم در روایات بسیار، از اوصاف خداوند سخن رفته است. اگر مراد، نفی هرگونه صفتی بود، نصوص، لغو می‌نمود. حال آنکه سخن قرآن، معصوم، اعم از پیامبر و امامان معصوم(ع) بیهوده‌گی را برنمی‌تابد.

و دیگر اینکه آیا:

۱) هر کسی توانایی نفی صفت از ذات خدا را دارد؟

۲) یا عده‌ای خاص به این کار قادرند؟

نکته مهم این است که تا ذات درک نشود، نه نفی صفت، امکان‌پذیر است و نه توصیف آن. به تعبیر دیگر، از هر کسی ساخته نیست تا از صفات حق تعالی سخن گوید، مگر کسانی که به مقام فناى ذاتی و صفاتی دست یافته باشند و فقط ایشانند که به حق، خداوند را توصیف می‌کنند، زیرا مصداق اتم «من

عنده علم الکتاب» (رعد، ۴۳) هستند. همان کسانی که خداوند آنان را «راسخون در علم» (آل عمران، ۷) می نامد. راسخون در علم، هر آنچه در وصف خدای بگویند، حق است. از آنجا که هیچ کس جز خود خداوند، توان به جا آوردن حق توصیف حقیقی خویش را ندارد و از طرفی، طبق نص قرآنی، راسخون در علم، مجوز توصیف خداوند را از جانب او دارند، می توان گفت که صحیفه سجاده و مناجات امام سجاده (ع) که مملوّ از بیان صفات ذاتی و فعلی خداوند است، به حق از زبان کسی جاری شده که غرق در اقیانوس بی کرانه ذات و صفات الهی است و می تواند چنین روا و روان به توصیف خدای بپردازد، زیرا به قرب تام و تمام الهی واصل شده است. در دیدگاه توحیدی اسلام، خداوند هم در آسمان خداست و هم در زمین؛ هم در عالم وحدت حضور قیومی دارد و هم در عالم کثرت جلوه گری می کند. از همین روست که امام (ع) می فرماید: «وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ» (دعای روز عرفه، ۴۷).

فرازهایی در باب صفاتی که بیانگر «علوّ» است:

۱) ای که فرزند نداری و فرزند کسی نمی باشی و هیچ کس مانند و همتای تو نبوده است! (دعای ۳۵).

۲) خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش ناتوانند^۱ و اندیشه های وصف کنندگان از عهدۀ وصفش برنیایند! (دعای ۱).

۳) ای آنکه چشم ها از دیدن او بازمی مانند! (دعای ۵).

۴) پس تو از داشتن ماندها و همتاها برتر و از داشتن ماندها و همتاها بزرگ تری و (از صفات آفریده شدگان) منزّه و پاک؛ جز تو خدایی نیست! (که شایسته پرستش باشد) (دعای ۲۸).

۵) و منتهای وصف و صف کنندگان به پایین ترین مرتبه ای از رفعت و بزرگواری که به خود اختصاص داده ای، نمی رسد! (دعای ۳۲).

۶) اوصاف درباره تو گمراه شده و صفت ها نزد تو از هم گسیخته و اندیشه های باریک در بزرگواری سرگردان گشته اند! (صفات به آنچه لایق و سزاوار مراتب کمال اوست، راه نیافته، زیرا راه یافتن به آن، وابسته به تعقل و درک آنها است و آن ممکن نیست (همان)).

۱. محال است او را ببینند، چون آنچه به چشم سر دیده می شود، بایستی در مکان و جایی باشد، و محتاج به مکان جسم است و خدای تعالی جسم نیست.

فرازهایی که بیان صفات در مقام دتو است:

تمامی صفاتی که اشاره به فعل و فیض خداوند دارد، به صفات دنویه بازمی‌گردد و این خدای متشخص است که با بندگان خویش در تعامل می‌باشد:

- ۱) پس مرا به احسان خود مانند مهربان درستکار دانایی، غذا و خوراک دادی؛ آن مهربانی‌ها را از روی احسان تا این پایه که هستم، درباره من به جا می‌آوری، مهربانیت را گم نمی‌کنم! (دعای ۳۲).
- ۲) ای بردارنده غم و دورکننده اندوه، ای بی‌اندازه بخشاینده در دنیا و آخرت و بسیار مهربان در آن دو سرا، بر محمد و آل محمد درود فرست و غم مرا بردار و اندوهم را دور ساز! (دعای ۵۴).
- ۳) ای مولی و آقای من، بر افتادن من با تمام رخسارم و بر لغزیدن پایم (در گناهان) رحم و مهربانی فرما و به حلم و بردباریت برنادانیم و به احسان و نیکی ات بر بدرداریم، ببخش! (دعای ۵۳).
- ۴) ای آنکه رحم می‌کند کسی را که بندگان به او رحم نمی‌کنند! (دعای ۴۶).
- ۵) پس ای خدای من، تو را خواندم، در حالی که فریادرسی و یاری کردنت را می‌طلبیدم و به زودی اجابت و رواساختن تو اعتماد داشتم و می‌دانستم کسی که در سایه رحمت تو جا گرفت، شکست نمی‌خورد و کسی که به پناهگاه انتقام تو پناهنده شد (از کسی) نمی‌ترسد؛ پس تو مرا به توانیبت از سختی او بازداشتی! (دعای ۴۹).

۶) بار خدایا، ما را سیراب کن از بارانی که برطرف‌کننده خشکسالی، رویاننده گیاه پهن و فراخ و بسیار باشد که به وسیله آن گیاه ایستاده (سبز و خرم سال‌های پیش) را بازگردانی، و گیاه شکسته (پژمرده) را درست (سربلند) نمایی! (دعای ۱۹).

با توجه به دو قسم از فرازهایی که به دو بعد وصف‌ناپذیری و توصیف خداوند اشاره داشت، می‌توان گفت که توصیفات افعال خداوند از آن روی که رو به خلق دارند، آسان‌تر از توصیفات ذاتی او است، زیرا اکثر آدمیان توان رؤیت فعل خدا و توصیف آن را دارند. از ذات و صفات ذاتی سخن راندن، اختصاص به خواص از بندگان خدا دارد. در سفره گسترده صحیفه که رزق او معرفت ناب الهی است، برای هر قشری از مؤمنان، طعامی خاص ذائقه‌شان مهیاء می‌باشد، همانند قرآن که چنین خاصیتی دارد.

حمد الهی، بیان صفات بی‌بدیل او

حمد، مدحی است که بر فعل اختیاری زیبا تعلق می‌گیرد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۴). فعل خداوند، ظهور فاعلیت اسماء الهی است و اسماء الهی در واقع، ظهور صفتی از صفات ذات مستجمع کمالات باری تعالی می‌باشد. پس افعال خداوند ظهور صفات کمالی او در عالم شهادت

است. از این رو، هرگونه حمدی ابتدائاً، اصالتاً و بالذات به خداوند تعلق دارد و بالعرض به دیگر آیات و نشانه‌های بی‌منتهای او (صدرالمতالهیین، ۱۳۶۰ ب، ص ۴۴). فعل، رقیقه ذات فاعل و تبلور کمالات مکنونه اوست. آن هنگام که امام سجاده (ع) فعل حق تعالی را می‌ستاید، در حقیقت، صفات فعلی او را که نمود صفات ذاتی اوست، می‌ستاید. صفات ذاتی او نیز عین ذات الهی است، در نتیجه، جز ذات خداوند، ستایش نمی‌شود. امام سجاده (ع) اثرات حمد واقعی را در فرازهای دعاها صحیفه، یکایک ذکر می‌نماید. حمدی که به گونه‌ای انحصاری، متوجه خداوند است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱) نجات از ظلمات برزخ وهم و تردید: «سپاسی که تاریکی‌های برزخ را بر ما روشن سازد» (دعای ۱).^۱

۲) وصول به مقامات عالی: «سپاسی که از ما به اعلی‌ترین بالا رود؛ در نامه نوشته شده‌ای که مقربین، آن را مشاهده نموده، نگهداری می‌نمایند» (همان).

۳) ملاقات خدا با سفیدروی: «سپاسی که چشم‌های ما به آن روشن گردد؛ آن هنگام که دیده‌های مردم خیره و دوخته شود و چهره‌های ما به آن سفید گردد؛ آن هنگام که روی‌ها سیاه شود» (همان).

۴) جذب رضوان خدا: «چنان سپاسی که با آن زندگی کنیم، بین کسانی از خلقتش که از او سپاس‌گزارند و با آن، سبقت جویم بر هر که به رضا و خشنودی (پاداش) او و عفو و گذشتش پیش افتاده است (همان) و «جان و زبان و عقل من تو را ستایش کنند؛ ستایشی که به حد کمال خود و حقیقت سپاست نایل آمده و منتهای خشنودی تو از من است» (دعای ۵۱).

۵) رهایی از آتش: «سپاسی که به آن از آتش دردناک خدا رسته به جوار رحمتش رهسپار شویم» (همان).

۶) هم‌نشینی با انبیاء و اولیاء: «سپاسی که با آن، شانه به شانه مقربین از فرشتگان رفته، جا را بر آنها تنگ سازیم و با آن، در سرای جاودانی و جایگاه پربرکت همیشگی (بهشت) با پیغمبران فرستاده‌اش گرد آییم» (همان).

۷) بی‌حد و اندازه بودن: «سپاسی که سپاس سپاس‌گزاران را پشت‌سر گزارد (بر سایر سپاس‌ها برتری داشته و از روی اخلاص باشد)؛ سپاسی که زمین و آسمان خدا را پر سازد (بسیار و بی‌اندازه باشد)

۱. یعنی خداوند صفتی دارد که با آن کاری می‌کند که تاریکی‌ها بر ما روشن می‌شود و قس علی هذا ...

(دعای ۳۶).

۸) شناخت خداوند و صفاتش: «و سپاس خدای را که خویشتن را (وجود، علم، قدرت و حکمتش را) به ما شناساند و شکر و سپاس خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیت پروردگارش را بر ما گشود^۱ و بر اخلاص در توحید و یگانگیش راهنماییمان فرمود و از عدول و کج روی و شک و دودلی در امر خود (معرفت ذات و صفات یا دین و احکامش) دورمان ساخت (دعای ۱).

و فرازهای بی شماری که امام(ع) در آن، اقسام حمدها را یادآور می شود که هر یک از آنها از صفتی از صفات بیکران الهی نشأت می گیرد.

بدین ترتیب سالکان طریق توحید و اخلاص با تمسک به این شیوه و با پشتوانه معرفتی می توانند ایمان خویش را تقویت نمایند. اگرچه، او را آن گونه که سزاوار اوست، ستایش محال است، ولی می توان چنان پرستش نمود که او خواسته است.

۸. نتیجه گیری

غایت خلقت، عبودیت است و عبودیت جز با معرفت انجام نپذیرد و دعا، مغز و عصاره عبادت است: «الدعاء مخّ العباده» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۴۸). اگر هیچ راهی برای شناخت او وجود نداشت، غرض از خلقت، حاصل نبود و چون مقصود غایی خلقت، ظهور توحید و عبودیت در عرصه هستی و عالم شهادت است، لاجرم راهی برای کشف و مشاهده آن وجود دارد و این راه، شناخته نخواهد شد، مگر توسط کسانی که راه بلد این طریقتند. هدایت شده می تواند گمراهان را به راه، دعوت نماید و همراهی شان کند. خداوند با استدلالی محکم، این مورد را گوشزد نموده و می فرماید: «پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند، سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید، مگر آنکه [خود] هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟» (یونس، ۳۵). به استناد عقل و نقل، فقط انسان های کامل که اسوه های بی بدیل سلوک علمی و عملی به سوی حق تعالی هستند، توان راهنمایی و دستگیری از گمشدگان در تاریکی جهل و نقص را دارند. زبان انسان کامل به دلیل کمالات ویژه، زبانی کامل و منزّه از هرگونه گزاره و شائبه است و با تمامی مراتب وجودی خویش متوجه قبله گاه حقیقی می باشد. به همین دلیل، هنگام مناجات با معبود خویش، سخنش از لغو و بیهوده گویی به دور

۱. یعنی ائمه معصومین(ع) را راهنمایان ما گردانید تا به وسیله آنان به شهر علم رسیده، خدا را بشناسیم. رسول اکرم(ص) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»، یعنی «منم شهر علم و علی باب آن».

است. پس سخنی که چنین ویژگی‌ای دارد، حق بوده و سخن حق، عین معرفت است، زیرا معارف بشری، همواره با موازین حقانی سنجیده می‌شوند، تا درستی و نادرستی‌شان احراز گردد. بنابراین، کلام معصومین(ع) فصل الخطاب و میزان تشخیص اندیشه و سخن سره از ناسره است. از این‌رو، دعا‌های صحیفه سجادیه که از این ویژگی برخوردار است، می‌تواند آینه‌ی حق‌نمایی باشد تا دوست‌داران معرفت ناب، باورها و اندیشه‌های خود را با آن محک زده و عیار درستی آن را معلوم کنند. اگرچه اطلاق نام فیلسوف بر معصومین(ع) نشاید، ولی به خاطر بهره‌مندی از عقل پاک و حیانی، عقلانیت دینی را برتر از عقل فیلسوفانه و به بهترین وجه بیان نموده‌اند. عقل فلسفی محض، عقل بشری می‌باشد، در حالی که عقل انسان کامل، عقل و حیانی و الهی است. به همین دلیل، از قداست و نزاهت ویژه‌ای برخوردار است که جایگزینی در میان عقول بشری ندارد. امام با عقل فطری با زبانی رسا و دور از پیچیدگی، معارف را به مخاطبش ارائه می‌دهد.

آنچه در این پژوهش ارائه شد، بیان مبانی نظری توحیدی با براهین محکم از زبان عصمت بود. فیلسوفان مسلمان، مهمان خوان گسترده‌ی وحی‌اند و به همین دلیل، استنادشان به آیات و روایات، سخن ایشان را به صواب نزدیک‌تر می‌کند.

— منابع —

۱. ابن سهل، زجاج ابراهیم بن سری (۱۴۲۰ق). *إعراب القرآن*. تحقیق ابراهیم ابیاری. قاهره: دارالکتاب المصری، چاپ چهارم، ج ۳، ۵.
۲. امام سجاده (ع) (۱۴۱۸ق). *الصحیفة السجادیة*. قم: الهادی.
۳. آقازرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ق). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. بیروت: دارالأضواء، چاپ سوم.
۴. بلاغی نجفی، محمدجواد (۱۴۲۰ق). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
۵. دیلمی، شیخ حسن (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب*. قم: شریف رضی، ج ۲.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵). *المفردات فی غریب القرآن*. ارومیه: نشر ظرافت.
۷. زوزی، ملا عبدالله (۱۳۶۱). *لمعات الهیة*. با مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. سبزواری، هادی (۱۳۶۱). *اسرار الحکم*. با مقدمه توشیهیکو ایزوتسو؛ به کوشش ح. م. فرزاد. تهران: مولی.
۹. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۸). *دیوان سعدی*. براساس نسخه محمدعلی فروغی. مشهد: پر سیمرغ.
۱۰. سلیمانپور، محمدجواد (۱۳۸۴). *تحلیل زبان دعا*. اندیشه دینی، ۵(۱۵)، ص ۲۱-۴۰.
۱۱. شیخ صدوق (۱۳۹۸ق). *التوحید*. قم: جامعه مدرسین.
۱۲. صدر، محمدباقر (۱۴۱۹ق). *مقدمه صحیفة سجادیة*. بیروت: دارالمشعر.
۱۳. صدرالمتألهین (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. صدرالمتألهین (۱۳۶۰ب). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۵. صدرالمتألهین (۱۳۶۳ب). *مفاتیح الغیب*. مقدمه و تصحیح محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۶. صدرالمتألهین (۱۳۶۰الف). *اسرار الآیات*. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۷. صدرالمتألهین (۱۳۶۳الف). *المشاعر*. به اهتمام هانری کربن. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۸. فرضعلی، فاطمه؛ سرسرایی، شراره سادات (۱۳۹۲). *تحقیق‌پذیری زبان مناجات*. ذهن، شماره ۵۴.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تهران: نشر اسلامی، ج ۷۴، ۵۴.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2020.1492

فرضعلی، فاطمه (۱۳۹۹). رویکرد عقلانی- فلسفی به توحید در سخنان امام سجاده (ع).

پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱(۱)، ص ۱۹-۴۰.